

تنبيه بدنى كودك، تربيت يا خشونت

محمد مهدى مقدادى

عضو هيئت علمى پژوهشى دانشگاه مفيد

چکیده

امروزه، به رغم تلاش فزاینده‌ای که در حمایت از کودکان صوت می‌گیرد، هنوز شکل‌های مختلفی از خشونت و آزار علیه آن‌ها به ویژه در قالب تنبیه بدنی ادامه دارد. بسیاری بر این باورند که به موجب سرپرستی والدین و مسئولیت مربیان در تربیت کودکان و جلوگیری از کج‌روی آن‌ها، در مواردی می‌توان تنبیه بدنی را به کار برد. این در حالی است که دانشمندان زیادی برای حمایت از پیمان‌نامه حقوقی کودک، بر ممنوعیت هرگونه بدرفتاری و خشونت علیه کودکان تأکید می‌نمایند. مقاله حاضر با مطالعه دیدگاه‌های ارائه شده در این زمینه و بررسی نتایج تنبیه بدنی، در صدد است این پرسش را پاسخ گوید که آیا تنبیه بدنی کودک در راستای ادب‌آموزی و تربیت وی جایز است و آیا دیدگاه فقه امامیه و مقررات قانون مدنی ایران در این خصوص با پیمان‌نامه حقوق کودک سازگاری دارد؟

واژگان کلیدی: تنبیه بدنی؛ کودک آزاری؛ خشونت علیه کودک؛ تربیت کودک؛ پیمان‌نامه حقوق کودک.

مقدمه

کودکان همانند انسانی کامل، از کرامت و شرافت برخوردارند. آنان سازندگان فردای اجتماع‌اند و پویایی و توسعه جامعه را تضمین می‌کنند؛ از این رو بی‌توجهی به وضعیت و سرنوشت کودکان، دوام جامعه انسانی را به خطر می‌اندازد و تضییع حقوق آنان بسان تضییع حقوق تمامی جامعه و بشریت است.

کودکان امانت‌های الهی نزد والدین و جامعه هستند و سزاوار مراقبت و حمایت از سوی آنها و آراسته شدن به پرورش نیکو و تربیت ارزش‌های اخلاقی می‌باشند. بی‌گمان این قشر معصوم و آسیب‌پذیر، بیشتر از دیگران به شرایطی مساعد و محیطی امن و مناسب برای رشد و شکوفایی نیاز دارند. بدین جهت، شخصیت، حقوق و احکام آنان مورد عنایت و حمایت مجامع بین‌المللی، خیراندیشان و دوست‌داران حقوق بشر قرار گرفته است که در رأس آن، تصویب و پذیرش فراگیر پیمان‌نامه سال ۱۹۸۹ سازمان ملل متحد در زمینه حقوق کودک است که در همگرایی و شتاب بخشیدن به تدابیر حمایتی برای کودکان اهمیت ویژه‌ای دارد.

با این وجود، اطفال که خود دنیایی از پاکی و صداقت‌اند، قربانی بیشترین ظلم‌ها، آزارها و خشونت‌ها قرار می‌گیرند. آن‌ها به راحتی فروخته می‌شوند، تنبیه می‌گردند، مورد بهره‌کشی، تجاوز و آزارهای مختلف قرار می‌گیرند و بیشترین ستم را به جان می‌خرند.

اما در این میان، بیشترین تعدی و خشونت علیه آنان در قالب تنبیه بدنی صورت می‌گیرد. از این رو، امروزه یکی از مهم‌ترین مسائل در راستای حقوق کودکان، حمایت از آنان در برابر خشونت و آزارهایی است که در قالب تأدیب و تنبیه بدنی به آنها وارد می‌شود. چه بسا، به رغم درک فزاینده‌ای که برای حفظ و حمایت از کودک وجود دارد، بر اساس مسائلی مانند: اقتدار ولایی والدین، سرپرستی و مسئولیت مربیان، کج‌فهمی از آموزه‌ها، متون مذهبی و پندارهای نادرست اجتماعی و به این منظور که تربیت و بالنده شوند و از کج‌روی آن‌ها جلوگیری گردد، اطفال به طور فراوان مورد تنبیه و ضرب و شتم قرار می‌گیرند؛ بدین جهت، شاهد شیوع کودک‌آزاری و رفتارهای خشن و خودسرانه بسیاری از سوی والدین و مربیان در قالب تربیت و هدایت می‌باشیم و همه روز گزارش‌های نگران‌کننده‌ای را در این باره شاهد هستیم.

تحقیقات انجام شده در کشورهای مختلف، آمار بالایی از تنبیه بدنی خشونت‌بار و تحقیرآمیز را به‌ویژه در محیط خانه و مدرسه نشان می‌دهد. به‌عنوان نمونه، پژوهشی میان دانشجویان هندی در سال ۱۹۹۱ میلادی ثابت کرد که ۹۱ درصد مردان و ۸۶ درصد زنان در دوران کودکی تنبیه بدنی شده‌اند و بررسی دیگری در کشور رومانی در سال ۱۹۹۲ نشان داد که ۸۶ درصد پدران و مادران کتک زدن را یک شیوه تربیتی می‌دانند. یک تحقیق دولتی در انگلستان که در سال ۱۹۹۵ انجام شد نیز نشان می‌دهد که از هر شش کودک، دست کم یک نفر تنبیه بدنی شدید شده و ۹۱ درصد آنان کتک خورده‌اند (بولتن کودکان و خشونت - یونیسف).

همچنین در تحقیقی که به منظور بررسی بدرفتاری جسمی در مورد دانش‌آموزان منطقه ۳ و ۲۰ تهران در سال ۱۳۷۶ انجام شد، مشخص گردید که ۵۹/۷ درصد از دانش‌آموزان منطقه ۳ و ۷۳ درصد از دانش‌آموزان منطقه ۲۰ سابقه تنبیه بدنی دارند (مدنی، ۱۳۸۳: ۶۹).

بدین‌سان، تنبیه بدنی به مسئله‌ای پیچیده و حساس در تربیت کودکان تبدیل شده است؛ و اکثر والدین و مربیان در آن دچار تردید شده‌اند. آنان نمی‌دانند در مقابل خطاها و رفتارهای ناپسند کودکان، که به رغم توصیه‌ها مرتکب می‌شوند، چه واکنشی نشان دهند. اگر در برابر کارهای ناپسند فرزندان خود سکوت کنند؛ بر خطاهای آن‌ها افزوده می‌شود و جسارت و انحراف بیشتری

مى يابند و اگر عكس العمل نشان دهند و آنها را تنبيه بدنى كنند چه بسا به آزار و سرخوردگى كودكان بينجامد و مشكلات بزرگترى را دامن زند (طبسى، ۱۳۷۶: ۱۲).

اين نوشتار بر آن است كه تنبيه بدنى را به عنوان يك شيوه تربيتى مورد تحليل و بررسى قرار دهد و به اين پرسش اساسى پاسخ گويد كه آيا تنبيه بدنى، خشونت عليه كودك است يا يك راهكار تربيتى؟ اگر به عنوان يك روش در تربيت مورد استفاده قرار مى گيرد، كارايى و شرايط استفاده از آن چيست؟ بدين منظور در سه بخش: ديدگاه صاحب نظران و مجامع بين المللى، ديدگاه شريعت مقدس اسلام و نظر قانون مدنى مورد مطالعه و تحليل قرار گرفته است.

البته جا دارد كه در اين مجال مفهوم «تنبيه بدنى» (Corporal Punishment) به اختصار تبين شود. كارشناسان در توضيح معنای تنبيه گفته اند: «تنبيه حذف پاسخ مثبت از ارگانيسم يا اضافه كردن پاسخ منفى به آن است» و به عبارت ديگر تنبيه را به ارائه محرک ناخوشايند يا حذف تقويت مثبت بلافاصله بعد از انجام يك رفتار نادرست معنى كرده اند (هرگنهان، بى تا: ۱۳۸). بدین ترتیب، تنبيه از قلمرو وسيعى برخوردار مى شود و بى اعتنايى، تغافل، تهديد، تحقير، سرزنش، محروم سازى، تغيير چهره، روى برگرداندن، قهر كردن و تنبيه بدنى را شامل مى شود. اما در مورد تنبيه بدنى (يا تنبيه در مفهوم اخص) بايد دانست كه منظور مجازات يا كيفر دادن كودك نيست بلكه مراد اين است كه در راستای تربيت و اصلاح، كودك تحت فشار و محرک آزاردهنده جسمى يا روانى قرار گيرد تا رفتار نامطلوب را ترك كند. البته «كميته حقوق كودك» تنبيه بدنى و جسمى را هر نوع تنبيهى تعريف مى كند كه در آن از نيروى جسمى استفاده شود و هدفش ايجاد درجاتى از درد يا ناراحتى، هر چند جزئى باشد. بيشترين تنبيه جسمى شامل كتک زدن كودكان (ضربه، سيلى، ضربه به پشت و ...) با دست يا هر وسيله ديگرى است. پرتاب كردن، فشردن و تكان دادن، نيشگون گرفتن، شلاق زدن، سوزاندن، زدن با ترکه، استفاده از آتش سيگار و گاز گرفتن، اشكال ديگرى از تنبيه بدنى مى باشد.

بخش نخست: ديدگاه صاحب نظران و مجامع بين المللى

استفاده از تنبيه بدنى در ادب آموزى و تربيت كودك همواره موافقان و مخالفانى داشته است. در حال حاضر، بيشتر كارشناسان و صاحب نظران، تنبيه بدنى كودك را به هيچ روى، روا نمى دانند؛ بلكه بر عدم كارايى و آثار منفى آن اصرار دارند. به عنوان نمونه، «ماكارنگو» يكي از بنيانگذاران تعليم و تربيت

نوبین با اذعان به این که تنبیه بدنی به هیچ وجه روا نیست، اظهار داشته است: «از کودکان کتک خورده و بی اراده، بعدها یا آدم‌های ضعیف و هیچ کاره به بار می‌آید و یا آدم‌های قلدری که در تمام مراحل زندگی به دلیل هیجانات روحی دوران کودکی، انتقام‌جو باقی می‌مانند» (فرقانی، ۱۳۷۹: ۳۸).

اما گروهی دیگر بر این باورند که تنبیه بدنی در مواردی، هر چند محدود، اصلاح‌گر است و اگر هم اصلاح‌کننده نباشد، دست کم اثر عبرت‌آموزی و بازدارندگی دارد. بنابراین، تنبیه بدنی را به‌طور کلی مطرود و ممنوع در نظر نمی‌گیرند. البته اینان نیز با مقوله تنبیه با احتیاط برخورد کرده و اظهار داشته‌اند: «در صورت اصلاح‌شدن رفتار کودک با شیوه‌های تربیتی مناسب، والدین، مربیان و جامعه مجاز به استفاده از تنبیه به عنوان یک محرک ناخوشایند و آزاردهنده برای کودک نمی‌باشند، مگر این که تمام روش‌های ممکن به کار گرفته شده باشد و نتیجه مطلوب (اصلاح) به دست نیامده باشد». در واقع در مواردی که رفتار ناپه‌نجار کودک بسیار وخیم و حاد است، تنبیه بدنی ممکن است تجویز شود به‌ویژه آنکه روش تنبیه نسبت به سایر روش‌ها دارای اثرگذاری سریعتری است و به همین جهت برخی از روانشناسان، حتی کسانی که به شدت با تنبیه مخالف‌اند، در مواردی، تنبیه بدنی را جایز می‌دانند تا سریعاً رفتار نامطلوب را متوقف سازد و از اثرات جبران‌ناپذیر آن جلوگیری کند.

«گیج و برلایر» در کتاب روانشناسی تربیتی در پاسخ به این پرسش که آیا تنبیه مؤثر است؟ و آیا تنبیه چیز خوبی است؟ اظهار داشته‌اند: «به این سؤالات در دهه‌های اخیر پاسخ‌های متفاوتی داده شده است. جدیدترین تحقیقات نشان می‌دهد که در اوضاعی خاص، به‌ویژه زمانی که تنبیه شدید مورد استفاده قرار می‌گیرد، رفتار می‌تواند برای همیشه از بین برود. آیا تنبیه رفتار را کاهش می‌دهد؟ پاسخ این سؤال قطعاً مثبت است. برطبق شواهدی که جانستون در سال ۱۹۷۲ فراهم آورده است، راه‌های دیگر کاهش بسامد رفتار (مثل خاموش‌سازی) در مقایسه با تنبیه، در صورتی که به‌طور صحیح مورد استفاده قرار گیرد، تأثیری دیرتر، کم‌دوام‌تر و غیرمؤثرتر دارند» (گیج و برلایر، ۱۳۷۴: ۳۶۴) این دو در ادامه افزوده‌اند: «اگر رفتاری که می‌خواهید مانع از آن شوید، بسیار خطرناک یا ناخوشایند باشد، در آن صورت تنبیه به عنوان راهی برای دفع آن رفتار چیز خوبی است» (همان، ص ۳۶۵).

یکی از روانشناسان نیز می‌گوید: «درست همان‌طور که با پاداش دادن به کودک در هر زمانی که رفتار مطلوب را انجام می‌دهد، می‌توان آن رفتار را نیرومند کرد، با پاداش ندادن قاطعانه به

كودك هنگام انجام رفتار نامطلوب نيز مي توان اين رفتار را در او کاهش داد... به هر حال در مواقع نادري بايد از تنبيه بدنى (مثل يك سيلى يا يك فرياد) استفاده شود» (جى موريس، بى تا: ۷۳ و ۸۸). همچنين دكتور سيف در اين باره نگاهشته است: «با توجه به زيانهاى متعدد ناشى از تنبيه و ساير روشهاى تنبيهى، بهتر است هرگز از آن به عنوان روش تربيتى و اصلاحى استفاده نشود... با اين حال ممكن است رفتار فرد چنان وخيم و خطرناك باشد كه هيچ روش ديگرى جواب ندهد و کاربرد روش تنبيه، تنها روش ممكن باشد. مثل وقتى كه رفتار نامطلوب فرد، سلامت و بقاى خود او يا افراد ديگر را تهديد مي كند» (سيف، ۱۳۷۳: ۳۹۷).

با اين همه بايد دانست تنبيه بدنى كودكان، همان گونه كه كارشناسان و صاحب نظران اذعان كرده اند، پيامدهاى جسمى و روانى ناگوارى را براى آنان در پى دارد كه پذيرش تنبيه بدنى را به عنوان يك ابزار مؤثر تربيتى و اصلاح كننده، با ترديد مواجه مي سازد و در واقع آن را بيشتر به صورت يك روش آسيبزا و نادرست جلوه مي دهد. پاره اى از مهم ترين پيامدهاى نامطلوب تنبيه بدنى كودك به قرار زير است:

۱- كودكانى كه تنبيه بدنى مي شوند، نسبت به عامل تنبيه كننده و ديگران پرخاشگر مي شوند. اطفال آزارديده امروز، والدين آزارگر آينده خواهند شد. بر اساس يك بررسى علمى ۹۰ درصد والدين آزارگر، خود در كودكى قربانى آزار و اذيت و تنبيه بدنى بوده اند^۱ يعنى بدرفتارى با كودكان از نسلى به نسل ديگر منتقل مي شود.

۲- تنبيه بدنى و كودك آزارى، اطفال را مستعد انحرافات رفتارى براى آينده مي سازد. بررسى هاى به عمل آمده در كانون اصلاح و تربيت نشان مي دهد كه ۹۹ درصد كودكان بزهكار داراي والدين زودخشم و مهاجم بوده اند، ۸۰ درصد كودكانى كه دست به خودكشى زده اند نيز مورد شكنجه و آزار قرار مي گرفته اند و ۹۰ درصد جوانانى كه به مواد مخدر روى آورده اند از آزارگري والدين و مربيان خود خاطره ها دارند (همان).

۳- تكرر تنبيه باعث از بين رفتن ترس كودك مي شود و به مرور، جسارت تكرر خطا را در او افزايش مي دهد، به ويژه اين كه در دفعات بعدى، تنبيه كننده براى كارآيى تنبيه بر شدت آن مي افزايد.

۴- پيامد منفي ديگر تنبيه، وادار كردن كودك به دروغ گويى است؛ زيرا هنگامى كه مي فهمد در قبال خطا و رفتار نادرست خود، تنبيه بدنى مي شود، به سمت عادت ناپسند دروغ گويى متمايل مي شود و دروغ گويى، جزئى از رفتار او مي گردد.

۵- تنبیه بدنی کودک به کاهش حافظه و استعداد، اشکال در تمرکز و اختلالات شناختی وی منجر می‌شود و اُفت توانایی تحصیلی او را به دنبال دارد.

۶- کودکانی که تنبیه بدنی می‌شوند، از اعتماد به نفس پایین‌تری برخوردارند.

۷- تنبیه بدنی موجب اضطراب، پریشانی، افسردگی، ترس مرضی، اختلالات خواب و گوشه‌گیری کودکان می‌شود.

گذشته از این‌ها، تنبیه بدنی کودک صدمات جسمی و جانی متعددی را در پی دارد و همچنین به بیماری‌های روانی، مشکلات رفتاری، تخریب شخصیت و توانایی کودک، ناامیدی، فرار از خانه و حتی افکار خودکشی می‌انجامد (مدنی، ۱۳۸۳: ۱۷۷ به بعد و عطاران، ۱۳۷۳: ص ۶۷ به بعد). بدین ترتیب، بسیاری از صاحب‌نظران بر این عقیده اصرار دارند که در جهان امروز از نظر علمی و تربیتی تنبیه بدنی کودکان، ممنوع و نارواست و حتی برای تثبیت این موضع درصدد شکل دادن به یک اجماع جهانی هستند. اگر چه اساساً تنبیه برای تذکر و آگاهی دادن و اصلاح نمودن است، حال اگر این آگاهی با خشونت، الفاظ رکیک و تنبیه فیزیکی توأم گردد؛ بی‌گمان معنای حقیقی تنبیه از میان می‌رود و چهره آزار و خشونت به خود می‌گیرد.

ماده ۱۹ پیمان‌نامه حقوق کودک مصوب سال ۱۹۸۹، بر ممنوعیت هر گونه بدرفتاری و خشونت از جمله تنبیه بدنی علیه کودک، توسط والدین و مربیان تأکید و مقرر می‌نماید: «۱- دولت‌های عضو، همه اقدامات قانونی، اداری، اجتماعی و آموزشی لازم را به عمل خواهند آورد تا از کودک در برابر تمام اشکال خشونت جسمی یا روحی، صدمه یا سوءاستفاده، بی‌توجهی یا سهل‌انگاری، بدرفتاری یا بهره‌کشی جنسی در حین مراقبت والد (والدین)، سرپرست (یا سرپرستان قانونی) یا هر شخصی که عهده‌دار مراقبت کودک است، محافظت نمایند؛ ۲- این‌گونه اقدامات حفاظتی باید بر حسب مورد، شامل روش‌های مؤثر برای ایجاد برنامه‌های اجتماعی باشد تا از این راه بتوان از کودک و اشخاص مراقب او و همچنین دیگر شکل‌های پیشگیری، پشتیبانی لازم را فراهم آورد و موارد بدرفتاری‌های یاد شده با کودکان را شناسایی، گزارش، تحقیق و چاره کرد و بر حسب اقتضا، مورد پیگرد قرار داد.»

این در حالی است که به گفته «جنبش جهانی برای پایان دادن به تنبیه بدنی کودکان» حداقل در ۱۰۶ کشور، استفاده از تنبیه بدنی در مدارس و در ۱۴۷ کشور استفاده از تنبیه بدنی در مراکز نگهداری کودکان ممنوع نیست و تا به امروز تنها در ۱۶ کشور استفاده از تنبیه بدنی در خانه ممنوع اعلام شده است»^۲

كميته حقوق كودك متذكر شده است كه پيمان نامه حقوق كودك خواستار تجديد نظر در قوانين است تا تضمين گردد كه هيچ ميزانى از خشونت در مورد كودكان ناپديده گرفته نمى شود، اين كميته به ويژه تأكيد كرده تنبيه بدنى در خانواده ها، مدرسه ها، مؤسسات و نظام قضايى با پيمان نامه سازگارى ندارد و غالباً پيشنهاده نموده است كه در مقررات موجود (داخلى) تجديد نظر شود؛ از جمله در خصوص مقرراتى كه تنبيه بدنى كودك را به شكل ملايم و معقول تجويز كرده است.

به عنوان نمونه، كميته مزبور از عبارت پردازى ماده ۱۵۴ قانون مدنى اسپانيا كه مى گويد والدين مى توانند كودكان خود را به طور معقول و با ملايمت تنبيه كنند، ابراز نگرانى كرده است، چون ممكن است به گونه اى تفسير شود كه اعمال مغير با پيمان نامه را مجاز شمرد.

بخش دوم: ديدگاه شريعت مقدس اسلام

دين اسلام به كودكان و مسائل آنان توجهى جامع دارد و براى آنها جايگاه ارزنده اى قائل است. اسلام كودك را نعمت و امانت الهى در دست والدين دانسته و به تربيت و پرورش طفل در ابعاد جسمى، عقيدتى، اخلاقى و عقلى عنایت جامعی داشته است. به گونه اى كه مى توان ادعا كرد بر پايه تعاليم و آموزه هاى اين دين مقدس مى توان يك الگوى جامع و كامل تربيتى و رشد معنوى براى كودك تدوين و ارائه نمود كه از جمله آن ها مسئله حفظ كودكان از لغزش ها، خطاها و انحرافات است.

پيش از پرداختن به مسئله تنبيه بدنى كودك در اسلام، مناسب است پاره اى از مهم ترين اصول تربيتى و محورهاي رفتار با كودك از منظر اين شريعت مقدس مورد عنایت قرار گیرد تا در تبیین دیدگاه و ترسیم چارچوب تربیت و تنبيه طفل از آن ها بهره بردارى گردد:

۱- **كرامت كودكان:** در دين اسلام كودكان مانند ديگر آدميان از شخصيت، كرامت و حيثيت انساني برخوردارند و در برخورد شايسته و رفتار انساني با آنان سفارش شده است. قرآن كريم به سرزنش كسانى كه كودكان را مورد تكريم قرار نمى دهند، پرداخته است.^۳ همچنين پيامبر (ص) فرموده اند: «فرزندانتان را گرامى بداريد و به شايستگى تربيت كنيد تا مورد مغفرت قرار بگيريد» (الحر العاملى، بى تا: ج ۱۵، ص ۱۲۳).

۲- **مصلحت محورى:** مهم ترين عاملى كه اقدامات والدين و سرپرستان را نسبت به كودكان جهت مى دهد، رعايت مصلحت، خير و غبطه آنان است؛ از اين رو در حقوق اسلام هيچ مريى يا

سرپرستی نمی‌تواند بدون رعایت مصلحت کودک اقدامی را مرتکب شود تا آنجا که طبق قرآن کریم و روایات حتی تصرف در مال صغیر نیز باید به بهترین شیوه و رعایت کردن صلاح وی باشد.^۴

۳- **مهروزی و ترحم:** به‌طور فطری و طبیعی والدین نسبت به فرزندان خود مهربان و دلسوزند. از نظر اسلام مهربانی و محبت نسبت به کودکان یکی از اصول بنیادین رفتار با آنان است. در این آیین مقدس، سفارش‌های بسیاری در رعایت حال اطفال، مهروزی و عطوفت نسبت به آنها شده است و پیامبر اکرم (ص) که اسوه نیکو و برجسته اخلاق است، نسبت به کودکان مهر و رأفت داشتند.^۵ همچنین از امام صادق (ع) روایت شده است که خداوند بنده خود را به‌خاطر محبت و شدت دوستی فرزندش مورد لطف و رحمت قرار می‌دهد (الحر العاملی، بی‌تا: ج ۱۵، ص ۹۸). در حدیثی دیگر از پیامبر نقل شده است که فرموده‌اند: «به بزرگسالان خود احترام و به کودکان ترحم و عطوفت نمایند» (ابن بابویه، بی‌تا: ۱۶۳).

۴- **آسان‌گیری و مسامحه:** کودکان به علت داشتن سن کم، عدم درک کامل واقعیات و خیر و شر شایسته آسان‌گیری و مدارا می‌باشند. در تعالیم اسلامی برای رفق و مدارا با کودکان و آسان گرفتن کارها در مورد آنان و نیز تغافل، عفو و گذشت از خطاهایشان توصیه‌های زیادی آمده است. به عنوان نمونه از پیامبر اعظم (ص) نقل است که فرموده‌اند: «خدا رحمت کند کسی که فرزندش را به خیر و نیکی راهنمایی و مساعدت کند؛ و آن این است که بر او آسان گیرد و از سختی و خطای او درگذرد و او را مورد آزار و اذیت قرار ندهد» (الحر عاملی، بی‌تا: ج ۱۵، ص ۱۹۹).

۵- **جلوگیری از زیان و خشونت علیه آنان:** به‌طور کلی در اسلام آسیب رساندن و خشونت علیه انسان‌های بی‌گناه نارواست و به‌طور قطع ممنوعیت آن در مورد کودکان معصوم اولویت بیشتری دارد. بدین جهت، هر عملی که به نوعی خشونت، آسیب و ضرر به جسم ظریف و روح لطیف کودک تلقی شود باید ترک گردد. آیاتی از قرآن کریم،^۶ قاعده لاضرر و پاره‌ای از احادیث از جمله روایت پیشین بر این مطلب دلالت دارد.

۶- **عدالت و اعتدال در رفتار:** بر پایه دین اسلام، پدر و مادر در اعمال علاقه نسبت به اطفال و نیز شیوه برخورد با هر کودک باید بر پایه عدالت و اعتدال رفتار نمایند. حضرت علی (ع) در حدیثی فرموده‌اند: «بین فرزندان خود به عدالت رفتار کنید، همان‌گونه که دوست دارید فرزندانتان و مردم نسبت به شما به عدل و داد رفتار نمایند» (المجلسی، بی‌تا: ج ۲۳، ص ۱۱۳).

اسلام در برخورد با کودک وحتى مهر و محبت با وی، نه افراط را می‌پسندد و نه تفریط و کوتاهی را. پیامبر اکرم (ص) در حدیثی فرموده‌اند: «بدترین پدران کسی است که در نیکی و محبت به فرزند به زیاده‌روی و افراط کشیده شود.»^۷

اینک با توجه به این اصول و بر پایه مقررات و رهنمودهای شریعت مقدس اسلام، می‌توان دیدگاه دینی را در مورد تنبیه بدنی کودک بدین قرار ارائه نمود:

نخست، بر اساس آموزه‌ها و مقررات اسلامی، کودکان فاقد مسئولیت کیفری‌اند و ایراد محکومیت و کیفر بر آن‌ها ممنوع است؛ زیرا آنان تکلیف ندارند و از این رو نمی‌توانند مؤاخذه و مجازات شوند. به موجب حدیثی مشهور از حضرت علی (ع) نقل شده است که فرمودند: «قلم تکلیف و مؤاخذه از کودک برداشته شده است تا زمانی که به حد بلوغ برسد» (الحر العاملی، بی‌تا: ج ۱، ص ۳۲) و هم از ایشان و هم از امام صادق (ع) روایت گردیده که «عمد کودک در حکم خطاست» (همان: ج ۱۹، ص ۳۰۷) و از این رو قابل بازخواست و مجازات نیست.

البته باید دانست که این رهنمود شریعت در تأیید حکم عقل است؛ چون کودکان در سنین پایین فاقد توانایی درک و تمیز خیر و شر می‌باشند و در سنین بالاتر هم قوه درک آنان کامل نشده و نیازمند هدایت و اصلاح هستند نه مؤاخذه و کیفر. به همین جهت هر گونه برخورد و بد رفتاری به‌عنوان مجازات دادن و بدون در نظر گرفتن وضعیت درک و فهم اطفال، ناپسند و بلکه ظلم و اجحاف به آنان تلقی می‌گردد. (کریمی جهرمی، ۱۴۱۴ ق: ج ۲، ص ۲۸۱) بدین ترتیب اصل و قاعده کلی بر منع برخورد و بد رفتاری با کودکان است.

دوم، مهم‌ترین هدف و رسالت در دوران کودکی، تربیت، هدایت و اصلاح طفل و آموزش ارزش‌های انسانی به او است و هرگونه رفتار و اقدامی که به علت نادرستی یا خشونت‌آمیز بودن با این هدف (تربیت) مخالف باشد، نقض غرض بوده و باید از آن جلوگیری به عمل آید.

سوم، هر گونه برخورد و رفتار با کودکان باید بر اساس اصول بنیادین در تربیت طفل (که پیش‌تر از آن‌ها یاد شد) صورت پذیرد؛ یعنی با رعایت کرامت و مصلحت طفل و بر پایه مهرورزی، دلسوزی و آسان‌گیری باشد.

باید افزود که دین عدالت‌آفرین اسلام که حتی اجازه نمی‌دهد با حیوانات بد رفتاری شود و آنان مورد ضرب قرار گیرند، بی‌گمان در مورد کودکان با اهتمام خاصی که مبذول داشته نباید این رفتار را اجازه دهد، آن هم در دادگاهی که شاکی، قاضی و مجری آن یک نفر (مثلاً پدر) باشد.

چهارم، در مورد کودکان ممیز و افراد نابالغی که با وجود مراقبت‌ها و توصیه‌های والدین و مربیان خود و به رغم دانستن بدی و زشتی عمل، به سرپیچی و ناسازگاری ادامه می‌دهند، شیوه‌ها و راهکارهای تربیتی متنوعی در تعالیم اسلامی ارائه گردیده که والدین و سرپرستان باید بر پایه صلاح (منافع عالیه) کودک و با حسن تدبیر آنها را به کار گیرند که از آن جمله می‌توان به الگوسازی (ارائه الگوهای مناسب جهت پیروی کودک)، سالم سازی محیط و اموری که بر کودک تأثیر دارد (دوستان، معلم و ...)، ملامت و سرزنش^۱، محروم‌سازی از تشویق و امور مورد علاقه، قهر کردن (به صورت موقت)، اخطار و ... اشاره کرد.

پنجم، روایات متعددی از ائمه معصومین وارد شده است که تنبیه‌بدنی کودک را منع کرده است، که در این مجال به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود: حضرت امام کاظم (ع) به یکی از یاران خویش که از دست فرزندش به ستوه آمده بود و از رفتار ناپسند او گلایه می‌کرد، فرمودند: «به هیچ روی او را کتک نزن، بلکه با او قهر کن و این قهر و روی گردانی هم چندان به طول نکشد» (المجلسی، بی‌تا: ج ۱۰۴، ص ۹۹). امام رضا (ع) به پدری که از رفتار بد فرزندش شکوه می‌کرد و می‌گفت گاه خشمگین می‌شوم و او را کتک می‌زنم، فرمودند: «او را نزن، بلکه هدایت کن» (الحلی، ۱۴۰۷ق: ۸۹).

بنابراین ملاحظه می‌گردد که بر مبنای دستورات و تعالیم اسلامی، برخورد با کودکان باید بر پایه مهر و عطف و رعایت مصلحت آنان باشد و اعمال کیفر و هر گونه اقدام خشونت‌آمیز علیه آنان ممنوع است.

در اینجا پرسشی در مورد روایات متعددی که مقرر می‌نماید، پدر یا سرپرست کودک حق تنبیه و زدن او را دارد (الحر العاملی، بی‌تا: ج ۱۵، ص ۱۹۷ و ج ۱۸، ص ۳۳۹ و ۵۸۱ و ۵۸۲) و بسیاری از فقیهان نیز این مطلب را پذیرفته و در نوشته‌های خود بدان اذعان کرده‌اند به وجود می‌آید (العاملی، بی‌تا: ج ۴، ص ۲۷۳ و النجفی، ۱۴۰۰ق: ج ۴۱، ص ۴۴۴). حال آیا این احادیث و برداشت‌ها هماهنگ با دیدگاه کلی شریعت در خصوص اطفال و تربیت آنان و سازگار با اصول و موازینی است که پیشتر بدان اشاره شد، یا این که نیازمند توجیه و تأویل است؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت: اسلام دین کامل و جامعی است که برای بسیاری از مسائل زندگی و تربیتی حتی رویدادهای خاص، توصیه‌ها و احکام ویژه دارد. در این مجال نیز آیین مقدس اسلام مقرر داشته است هرگاه کودکی که به مرحله درک و شعور لازم رسیده است و خوبی و بدی و روا و ناروا را تشخیص می‌دهد، اما با وجود مراقبت و سفارش‌های پدر، مادر و

سایر سرپرستان و عمل کردن والدین بر اساس مراحل و راه‌کارهای تربیتی، به رفتاری ناروا و غیرقابل تحمل ادامه می‌دهد امکان تنبیه و تأدیب وی با رعایت مراتب و شرایط، فراهم است. البته این تنبیه برای او سرنوشت‌ساز و یک شوک جدی است و در حقیقت آخرین روش تربیتی و اصلاح‌کننده به شمار می‌رود - همانند یک عملیات جراحی که به‌عنوان آخرین راه درمان یک بیماری مورد استفاده قرار می‌گیرد - باید دانست در این‌جا، تنبیه نه تنها کودک‌آزاری نیست بلکه ترک آن، غفلت و بی‌مبالاتی نسبت به وضعیت انحراف‌آمیز طفل است.

جا دارد به این نکته مهم نیز اشاره شود، با پژوهشی که نگارنده در مبانی و ادله تأدیب صغار کرده است، این نتیجه حاصل گردید که معلم و مربی کودک نمی‌تواند خود نسبت به تأدیب طفل اقدام نماید، بلکه لازم است برای این اقدام از ولی او اجازه بگیرد؛ زیرا اگر چه در این باب روایت معتبری از سکونی به نقل از امام صادق (ع) وجود دارد که بر اساس فرمایش حضرت علی (ع)، ولایت معلم را بر تأدیب شاگرد می‌رساند^۹، لیکن اطلاق این مضمون کفایت نمی‌کند و قوی‌تر این است که ولایت بر تأدیب خلاف اصل و نیازمند سند و مدرک قطعی می‌باشد، و در خلاف اصل باید به میزانی که یقین و اطمینان وجود دارد، اکتفا گردد و قدر متیقن موردی است که پدر طفل به معلم یا مربی اجازه تأدیب و تنبیه دهد. این تحلیل توسط یکی از فقهای معاصر نیز به تأیید رسیده و اظهار فرموده است: «معلم در تأدیب استقلال ندارد و به اذن ولی طفل احتیاج دارد. زیرا اگر چه ممکن است معلم از تأدیب، قصد خیر و ترفیع درجه طفل را در نظر داشته باشد، اما چه بسا پدر این‌گونه نیندیشد و راضی نباشد که فرزندش را کتک بزنند تا علم فرا گیرد، بنابراین اگر پدر تأدیب فرزندش را نهی نماید یا معلم علم به عدم رضایت پدر داشته باشد، جواز آن مشکل است و تنها در صورتی جایز است که پدر اذن داده باشد» (کریمی جهرمی، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ص ۲۸۶)

بدین ترتیب، تنبیه به‌طور محدود و استثنایی - آخرین راه اصلاح و تربیت - آن هم به قصد احسان و نه اطفای غضب و تشفی خاطر، با رعایت مراتب و شرایط، در آموزه‌های دینی مورد عنایت قرار گرفته است.

اسلام هرگز محبت افراطی و بی‌مبالاتی والدین و سرپرست کودک را در برابر انحراف و رفتار خطرناک کودکان ممیز نمی‌پسندد و همان‌گونه که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است: «بدترین پدران کسی است که در محبت و نیکی به فرزند، به زیاده‌روی و افراط کشیده شود» (الیعقوبی، بی‌تا: ج ۲، ص ۳۲۰). مکتب اسلام از اعتدال در رفتار با کودک حمایت کرده و از این

رو در مورد تنبیه، دیدگاهی به دور از افراط و تفریط ارائه نموده است که به موجب آن در مواقع ویژه و نادر، هرگاه سایر عوامل و راه‌کارهای تربیتی مؤثر واقع نشد، به‌عنوان یک روش احتیاطی و استثنایی و از روی ضرورت و مصلحت می‌توان به تنبیه کودک خطاکار اقدام کرد. بی‌گمان این برخورد باید سنجیده و شرافتمندانه و مبتنی بر مصلحت و انصاف و به دور از هرگونه عقده‌تکانی و آزار جسمانی (خشونت) باشد. این همان نکته ظریفی است که پاره‌ای از روانشناسان هم بدان اذعان نموده‌اند که هرگاه رفتار کودک آن‌چنان وخیم و خطرناک باشد که هیچ روش دیگری مؤثر واقع نشود و رفتار نامطلوب او، سلامت و بقای خود یا افراد دیگر را تهدید کند، می‌توان از تنبیه استفاده کرد. متأسفانه این دیدگاه وجیه و حکم بخردانه مورد سوء برداشت‌های زیادی قرار گرفته است؛ برخی این حکم را کلی و مطلق انگاشته‌اند و هرگز به ویژگی استثنایی و خاص آن اشاره نکرده‌اند و حتی این سنت ناروا، در جوامع اسلامی شکل گرفته که پدر حق دارد فرزند خود را به‌طور عادی با هدف اصلاح و تربیت تنبیه کند و کتک بزند و این موجب افزایش آمار کودک‌آزاری و خشونت علیه کودکان گردیده است. همان‌طور که گفته شد؛ اولاً: تنبیه کودکان خردسال و فاقد درک و شعور لازم مطلقاً ممنوع است (الکافی، بی‌تا: ج ۶، ص ۴۶)؛^{۱۰} ثانیاً: باید ثابت شود که سایر راهکارهای تربیتی (الگوسازی، نصیحت، ملامت، اخطار، محروم‌سازی، قهر و ...) تأثیری نداشته و تنبیه برای کودک دارای مصلحت و ضرورت است؛ ثالثاً: تنبیه نباید خشونت‌آمیز و به مقدار زیاد باشد و اساساً در حد متعارف و با قصد احسان و دلسوزی صورت پذیرد و تاجایی که ممکن است به مرتبه کتک‌زدن نینجامد.^{۱۱} باید توجه داشت که تنبیه خود هدایت و هوشیار کردن و افزایش آگاهی است و اگر این امر با خشونت و تنبیه بدنی و رفتار ناشایست و الفاظ رکیک همراه باشد، مفهوم و ماهیت حقیقی خود را از دست می‌دهد و آثار نامناسب‌تری را به بار می‌آورد.

در مجموع با عنایت به مقاصد شریعت و اصول تربیتی رفتار با کودک، توجه اسلام به کرامت طفل و سیره ارزنده پیامبر و ائمه اطهار (ع) در برخورد با کودکان و احادیث گوهریار، باید پذیرفت که تنبیه کودک جز در موارد خاص و استثنایی در اسلام پذیرفته نشده است و چنین حکمی را نباید به‌عنوان یک حکم کلی، مطلق و اسلام نسبت داد.

بخش سوم: بررسی دیدگاه حقوق ایران

به موجب قانون مدنی ایران، پدر و مادر موظفند با هم‌فکری و همدلی، به تربیت و شکل‌گیری شخصیت معنوی طفل اقدام کنند و با ایجاد محیط سالم و به‌کارگیری روش‌ها و ابزار مناسب، فرآیند تربیتی او را به سامان رسانند. ماده ۱۱۷۸ قانون مدنی در این باره مقرر می‌نماید: «ابوین مکلف هستند که در حدود توانایی خود به تربیت اطفال خویش بر حسب مقتضی اقدام کنند و نباید آنها را مهمل بگذارند» و به دنبال آن در ماده ۱۱۷۹ مقرر کرده است: «ابوین حق تنبيه طفل خود را دارند، ولی به استناد این حق نمی‌توانند طفل خود را خارج از حدود تأديب، تنبيه نمایند». همچنین در بند ۱ ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامی آمده است: «اعمال زیر جرم محسوب نمی‌شود: اقدامات والدین و اولیاء قانونی و سرپرستان صغار و محجورین که به منظور تأديب یا حفاظت آنها انجام شود، مشروط به اینکه اقدامات مذکور در حد متعارف، تأديب و محافظت باشد».

بدین ترتیب در مواد مزبور، حق تنبيه بدنی طفل توسط پدر و مادر پذیرفته شده است. البته در مورد کودکانی که در سال‌های نخستین عمر خویش به سر می‌برند و نیک و شر را تشخیص نمی‌دهند، به طور قطع مجالی برای تنبيه آنان نیست؛ زیرا تنبيه آنان هیچ تأثیر مثبتی ندارد. همچنین در مورد کودکان خطاکاری که سزاوار تنبيه تشخیص داده می‌شوند، باید مراتب مصلحت و متعارف در تنبيه آنان مراعات گردد و به گفته قانون‌گذار از حدود تأديب فراتر نرود. اما در خصوص فرزندان که به مرور به درک و شعور لازم و قوه تمییز رسیده‌اند، پدر و مادر می‌توانند در مسیر تربیت، آنان را مورد امر و نهی قرار دهند، به امور پسندیده بخوانند و از کارهای ناشایست پرهیز دهند. در برابر، فرزند هم باید از دستورات والدین خود اطاعت کنند. از این رو در ماده ۱۱۷۷ قانون مدنی آمده است: «طفل باید مطیع ابوین خود بوده و در هر سنی که باشد به آنها احترام کند». حال اگر طفل به سرپیچی و انحراف روی نهاد، بر پدر و مادر است که با حسن تدبیر فرزند را به تبعیت از رهنمودهای خویش قانع سازند و طبق نص قانون در این راه می‌توانند با صلاح‌دیدگی مناسب، تنبيهی را که با شرایط و وضعیت کودک هماهنگ است، برای او منظور نمایند.

بدیهی است که منظور از تنبيه در ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی، مفهومی فراگیر است که از قبیل سرزنش یا محرومیت از پاره‌ای مزایا را شامل می‌شود و تنبيه بدنی را نیز در برمی‌گیرد. لیکن این

ایراد بر قانون مدنی وارد است که بر لزوم اجرای راه‌کارهای تربیتی دیگر، که مقدم بر تنبیه می‌باشند، اشاره‌ای نکرده و حق تنبیه را به موازات پدر، برای مادر نیز اثبات کرده است تا آنجا که برخی از اساتید حقوق تصریح کرده‌اند که تنبیه، از لوازم حضانت به‌شمار می‌آید (شایگان، ۱۳۷۵: ۲۸۱).

از سوی دیگر قانون‌گذار مدنی در اعمال تنبیه تنها به محدوده تأدیب اشاره نموده^{۱۲} و از رعایت صلاح و مصلحت کودک سخنی به میان نیاورده است. از این‌رو، این اشکال اساسی بر قانون مدنی وارد است که ماده ۱۱۷۹ انعکاس کامل و درستی از آموزه‌های شریعت اسلامی در خصوص تنبیه کودک نیست و بی‌گمان این‌گونه مقررات می‌تواند مورد سوء برداشت و استفاده ناروای پدران و مادران قرار گیرد و به آزار و خشونت علیه کودکان دامن زند؛ این در حالی است که انتظار می‌رود قوانین به عنوان مانعی مؤثر در جهت اعمال خشونت علیه اطفال و مروج رفتار سنجیده و متناسب با آنان ایفای نقش کنند.

البته در این مجال مناسب است از تصویب قانون «حمایت از کودکان و نوجوانان» به عنوان دستاوردی ارزنده، یاد کنیم. این قانون مشتمل بر ۹ ماده، در تاریخ ۱۳۸۱/۹/۲۵ به تصویب مجلس شورای اسلامی و در تاریخ ۱۳۸۱/۱۰/۱۱ به تأیید شورای نگهبان رسیده است و حاوی نکات جالب و جدیدی در حمایت از کودکان در برابر خشونت می‌باشد؛ ماده اول این قانون هم‌نوا با پیمان‌نامه حقوق کودک اعلام کرده است: «کلیه اشخاصی که به سن هجده سال تمام هجری شمسی نرسیده‌اند، از حمایت‌های قانون مذکور در این قانون برخوردار می‌شوند».

در دومین ماده آمده است: «هر نوع اذیت و آزار کودکان و نوجوانان که موجب شود به آنان صدمه جسمانی یا روانی یا اخلاقی وارد شود و سلامت یا روان آنان را به مخاطره اندازد، ممنوع است».

همچنین در ماده چهارم بیان شده است: «هر گونه صدمه و اذیت و آزار و شکنجه جسمی و روحی کودکان و نادیده گرفتن عمدی سلامت و بهداشت روانی و جسمی و ممانعت از تحصیل آنان ممنوع و مرتکب، به سه ماه و یک روز تا شش ماه حبس و یا تا ده میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌گردد».

ماده پنجم و شش نیز کودک‌آزاری را جرم عمومی معرفی کرده و کلیه افراد مرتبط با کودکان را مسئول اعلام گزارش و موارد کودک‌آزاری به مقامات صالح دانسته است.

بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که با این قانون هر گونه آزار و اذیت و خشونت علیه کودکان ممنوع گردیده و از تنبیه بدنی نابه‌جا و کودک‌آزاری، جرم انگاری شده است. با این همه قانون‌گذار خود را در مقام نسخ و یا حتی تخصیص مقررات قبلی ندیده و در ماده هفتم تصریح کرده است که «اقدامات تربیتی در چارچوب ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰/۹/۷ و ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی مصوب ۱۳۱۴/۱/۱۹ از شمول این قانون مستثنی است».

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

تنبیه بدنی کودک به صورت شیوه رایج و ابزاری که به طور وسیع مورد استفاده قرار گیرد، نه تنها با اهداف اصلاحی و تربیتی بیگانه است؛ بلکه آثار و پیامدهای ناگواری را نیز به دنبال دارد. از این رو لازم است در ترویج ماده ۱۹ پیمان‌نامه حقوق کودک که بر هر گونه بدرفتاری و خشونت علیه کودکان، از جمله تنبیه بدنی تأکید می‌کند، تلاش و تأکید شود و مقررات داخلی نیز با آن هم‌تراز گردد.

بر اساس این نوشتار، مکتب مقدس و عدالت آفرین اسلام، دیدگاهی جامع و سنجیده در مورد شخصیت و روش‌های تربیتی کودکان دارد. در این آیین انسان‌ساز بر کرامت کودکان، مهرورزی و مصلحت‌محوری در برخورد با آنان و جلوگیری از هر گونه زیان و آسیب به آن‌ها تأکید بسیار شده است و در آموزه‌های دینی نیز کیفر دادن، خشونت، آزار و تنبیه اطفال منع شده است. البته دین اسلام در مورد کودکی که با وجود برخورداری از قوه درک و تمییز و به رغم مراقبت‌ها و توصیه‌های والدین و سایر سرپرستان، به کج‌روی و انحراف ادامه می‌دهد و رفتار نامطلوب آنها تهدیدی برای سلامت و بقای خود یا دیگر افراد می‌باشد، تدابیر تنبیهی و تأدیبی را به‌عنوان آخرین راه حل و حکمی استثنایی منظور کرده است که این خود نیز به قصد احسان و مصلحت‌جویی برای طفل و تلاشی نهایی برای نجات وی در شرایط بحرانی است. ضمن آنکه نشانگر رویکرد وسیع اسلام به مسائل اطفال می‌باشد.

بدین سان، تنبیه بدنی کودک یک شیوه تربیتی عادی و راه‌کار اصلاحی متعارف محسوب نمی‌گردد بلکه تدبیری محدود و استثنایی و برای شرایطی ویژه است و از این رو نمی‌تواند به عنوان یک

حکم کلی و مطلق در مقررات مدنی منعکس گردد؛ به خصوص که می‌تواند زمینه‌ساز سوءاستفاده و همچنین دستاویز والدین، سرپرستان و مربیان برای کودک‌آزاری قرار گیرد.

به هر روی جهت جلوگیری از خشونت علیه کودکان و کاستن از موارد آزار و تنبیه بدنی آنان پیشنهاد می‌شود:

۱- با مطالعات، تحقیقات و برنامه‌ریزی هدفمند، دیدگاه‌های تعصب‌آمیز و سنت‌های ناروا و بی‌اساس در برخورد خشونت‌آمیز با کودکان و تنبیه بدنی آنان برطرف گردد.

۲- طی حرکتی مستمر و فراگیر، فرهنگ اصیل اسلامی که بر کرامت و شخصیت اطفال و برخورد محبت‌آمیز و رفتار سنجیده و به دور از خشونت با آن‌ها تأکید می‌کند، ترویج شود. در این خصوص نقش رهبران مذهبی و رسانه‌های عمومی برای انتقال دیدگاه‌های دینی اهمیت زیادی دارد.

۳- نسبت به سالم‌سازی فضای خانواده و رفع معضلات مادی و روانی آن‌ها اقدام گردد و والدین، سرپرستان و مربیان کودکان در مورد روش‌های مؤثر تربیتی مورد آموزش قرار گیرند.

۴- اقدامات تقنینی مناسب و هماهنگ‌سازی قوانین داخلی با اصول و مقاصد شریعت مقدس اسلام در مورد اطفال و نیز پیمان‌نامه حقوق کودک در جهت منع خشونت و تنبیه بدنی انجام گیرد. دولت اسلامی با توجه به خشونت فزاینده علیه کودکان و در نظر داشتن مصالح آنان و جلوگیری از سوءاستفاده و دستاویز کردن مقررات می‌تواند در قالب حکم حکومتی تنبیه بدنی کودک را به طور کلی ممنوع اعلام نماید.

۵- نهادها و سامانه‌های حمایتی، حفاظتی و نظارتی خصوصی و دولتی جهت فعالیت‌های اجتماعی، آموزشی، اقدامات پیشگیرانه و درمانی، حمایت از کودکان آسیب‌دیده و پی‌گیری قضایی (نظیر پلیس اطفال و دادگاه‌های ویژه) تأسیس شوند.

یادداشت‌ها

۱- (ر. ک: <http://www.Dadgostary-Tehran.ir/farsi/magale/soeraftar.htm>).

2- report of independent expert for the united nations study on violence against children, 2006 august, p. 15.

- ۳- «بل لاتکرمون الیتیم» سوره فجر، آیه ۱۷.
- ۴- سوره انعام، آیه ۱۵۲ و سوره اسراء، آیه ۳۴ (الحر العاملی، بی تا: ج ۱۲، ص ۱۸۳).
- ۵- «التلطّف بالصبيان من عادة الرسول»: لطف و مهرورزی به کودکان از عادات حمیده پیامبر اکرم (ص) بود. (فیض کاشانی، المحجة البیضاء، بی تا: ج ۳، ص ۳۶۶).
- ۶- سوره ضحی، آیه ۹ و سوره بقره، آیه ۲۳۳.
- ۷- «شرّ الآبا من دعاه البرّ الی الافراط» (الیعقوبی، بی تا: ۲ / ۳۲۰).
- ۸- به فرموده حضرت علی (ع): «التقویع أشدّ من مفضض الضرب»: تأثیر سرزنش از زدن بیشتر است. (آمدی، ۱۳۳۷: حدیث ۱۴۲۹).
- ۹- امام صادق (ع) از حضرت علی (ع) نقل نموده است: «به معلّمان ابلاغ کنید که چنانچه در تأدیب کودکان بیش از سه ضربه بزنند، قصاص خواهند شد». (الحر العاملی، بی تا: ج ۱۸، ص ۵۸۲).
- ۱۰- به عنوان نمونه از امام صادق (ع)، روایت شده است که فرزند را هفت سال آزاد بگذار تا بازی کند.
- ۱۱- در مورد کتک زدن نیز شرایط و محدودیت‌های بسیاری وجود دارد، از جمله این که در نقاط حساس بدن نباشد و به سرخی و کبودی بدن منجر نشود.
- ۱۲- به موجب ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی زیاده روی در تنبیه و تکرار ضرب و جرح کودک از مصادیق عدم مواظبت و انحطاط اخلاقی والدین محسوب می‌شود و در پی آن حق نگهداری و حضانت طفل از پدر و مادر آزارگر سلب می‌گردد.

منابع

قرآن الکریم

آمدی، عبدالواحد، *غررالحکم و دررالکلم*، ترجمه محمدعلی انصاری قمی، تهران، دارالکتاب، ۱۳۳۷.

ابن بابویه، محمدبن علی، *عیون اخبارالرضا*، بی تا.

بولتن کودکان و خشونت - یونیسف.

جی موریس، ریچارد، *اصلاح رفتار کودکان*، ترجمه ناهید کسانیان، بی تا.

الحر العاملی، محمد بن الحسن، *وسائل الشیعه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا، جلد ۱، ۱۵، ۱۸، و ۱۹.

الحلی، ابن فهد، *عدّة الداعی*، بی جا، دارالکتب الاسلامی، ۱۴۰۷ق.

- سیف، علی اکبر، *تغییر رفتار و رفتاردرمانی*، تهران، ۱۳۷۳.
- شایگان، سیدعلی، *حقوق مدنی*، قزوین، انتشارات طه، ۱۳۷۵.
- طیبی، محمد جواد، *حقوق فرزندان در مکتب اهل بیت (ع)*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.
- العاملی، محمدجواد، *مفتاح الکرامه*، ج ۴، بی تا.
- عطاران، محمد، *آراء مریبان بزرگ درباره تربیت کودک*، تهران، نشر مدرسه، ۱۳۷۳.
- فرقانی، منصور، *مبانی فقهی و حقوقی جرائم و تأدیب کودک*، تهران، انتشارات انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۷۹.
- فیض کاشانی، محمدمحسن، *المحجة البیضاء*، ج ۳، بی تا.
- کریمی جهرمی، علی، *الذرا المنضود فی احکام الحدود*، قم، دارالقران الکریم، ۱۴۱۴ ق، ج ۲.
- الکلبینی الرازی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، ج ۶، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲.
- گیج، لیت ال و برلاینز، دیوید. سی، *روانشناسی تربیتی*، ترجمه غلامرضا خوی نژاد و همکاران، مشهد، نشر پاژ، ۱۳۷۴.
- المجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، تهران، المکتبه الاسلامیه، ج ۲۳ و ۱۰۴، بی تا.
- مدنی (قهفرخی)، سعید، *کودک آزاری در ایران*، تهران، نشر اکتون، ۱۳۸۳.
- النجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام*، ج ۴۱، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۰ ق.
- هرگنهان، بی آر، *مقدمه‌ای بر نظریه‌های یادگیری*، ترجمه علی اکبر سیف، بی تا.
- الیعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ الیعقوبی*، قم، مؤسسه نشر فرهنگ اهل البیت (ع)، بی تا، ج ۲.